

ضرورت بازگشت مرجعیت رسانه‌ای به داخل کشور

روزنامه‌ها در ایران زمینه کافی برای بالیدن داشته‌اند و هرگاه این مجال برای آنها فراهم آمده است، انصافاً هم خوب بالیده‌اند. هرچند به عنوان عضوی از جامعه مطبوعات ایران، گواهی می‌دهم که روزنامه‌ها هنوز نتوانسته‌اند آنچنان که شایسته و

بایسته است، رشد کنند. این فقدان رشد برای روزنامه‌های مستقل یا اصطلاحاً متعلق به بخش خصوصی، همان قدر جدی بوده است که برای رسانه‌های وابسته به نهادهای حکومتی. یعنی اگر رسانه‌های بخش خصوصی محدودیت‌هایی را احساس می‌کرده‌اند، این طور نبوده است که این محدودیت‌ها برای رسانه‌های بخش عمومی وجود نداشته باشد. با وجود همه اینها، در همه این سال‌ها انصاف باید داد که خبرنگاران رشد کرده‌اند. اساساً برای خبرنگاران رسانه‌های دولتی یا بخش خصوصی فرق چندانی نداشته است. خبرنگاران و روزنامه‌نگاران همواره میان این دو دسته از رسانه‌ها در رفت و آمد بودند. مسأله این است که در عدم رشد رسانه‌ها، اعم از خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها همه ضرر کرده‌اند؛ هم روزنامه‌ها ضرر کرده‌اند، هم خبرنگاران، هم نهادهای عمومی یا اصطلاحاً حاکمیتی و هم بخش خصوصی ایران. نشانه یا دلیل بزرگ این

ادعا انتقال مرجعیت رسانه‌ای در کشور به خارج از مرزهاست. این امر برای هر حاکمیت سیاسی و برای هر دولتی یک زنگ خطر جدی است. زیرا رسانه‌ها به نوعی هدایت افکار عمومی هر کشور را برعهده دارند. افکار، ذهنیت‌ها و اطلاعاتی که با تکیه بر آنها ذهنیت‌های آزاد یک کشور شکل می‌گیرد، محصول تعامل رسانه‌ها و مخاطبان آنهاست. وقتی این مرجعیت در داخل کشور باشد، به این معنی است که رسانه‌ها در چهارچوب منافع و امنیت ملی با افکار عمومی در تعامل هستند. اما وقتی با ضعیف کردن رسانه‌های داخلی، مرجعیت رسانه‌ای کشور به خارج از مرزها منتقل می‌شود، به این معنی است که یک کشور هدایت

افکار عمومی خود را به دست بیگانگان سپرده است، بیگانه‌هایی که به زبان فارسی حرف می‌زنند، اما خودی نیستند و خودی آنها دولت یا افرادی هستند که پول کافی برای فعالیت در اختیار آنها قرار دهند.

جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر از ناحیه انتقال مرجعیت رسانه‌ای به خارج از کشور یا انتقال مرجعیت رسانه‌ای به حوزه‌های غیررسمی یعنی شبکه‌های اجتماعی آسیب‌های بسیاری دیده است. وقتی از نظام جمهوری اسلامی ایران حرف می‌زنیم، منظور فقط ساختارهای رسمی حکومت نیستند، بلکه علاوه بر ساختارها، سطوح پایینی و حتی خود رسانه‌ها را هم در برمی‌گیرد. بی‌اثر شدن رسانه ملی با آن همه سازمان و ساختار و هزینه و نیرو، چیزی جز همین ضرر نیست.

نتیجه این وضعیت، این می‌شود که فیک‌نیوزها مدیریت افکار عمومی را برعهده می‌گیرند. اخبار جعلی، گزارش‌های جهت‌دار و ساختگی و فریب‌های رسانه‌ای، در نهایت باعث ایجاد موج‌های روانی ساختگی در جامعه می‌شود. سرخ این موج‌های کاذب جای دیگری است، اما پاسخ به این موج‌ها و مهار آنها، هزینه‌های مادی، سیاسی و روانی بسیاری بر جامعه و ساختارهای رسمی کشور وارد می‌کند. این وضعیت شدت برای منافع ملی و امنیت ملی هر کشوری آسیب‌زا و مخاطره‌آمیز است.

چاره این وضعیت، فقط یک چیز است: انتقال مرجعیت رسانه‌ای به داخل کشور. راه رسیدن به این چاره هم یک چیز است: اعتماد به رسانه‌های داخلی، برداشتن موانع کاذب و غیرواقعی و اجازه دادن به رسانه‌ها تا در چهارچوب مقررات و قوانین رسمی به فعالیت‌های خود ادامه دهند.

دولت در ایران قانونگذار یا قاضی نیست. اما به همان اندازه که نهاد دولت اختیار دارد، دولت چهاردهم برای انتقال این مرجعیت به داخل و بازسازی جایگاه رسانه‌های داخلی فعالیت خواهد کرد. مهم‌ترین کار دولت در این زمینه، اتفاقاً هیچ کاری نکردن است. یعنی دولت چهاردهم مهم‌ترین وظیفه و مسئولیت خود را این طور تعریف کرده است که مانع کار، فعالیت و تکاپوی قانونی رسانه‌های کشور نشود. در ادامه، اگر کمکی لازم بود یا زمینه‌ای باید ایجاد شود، دولت خود پیشگام خواهد بود. در چنین شرایطی، نه به عنوان رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت، بلکه به عنوان یک عضو جامعه مطبوعاتی ایران که در بیرون از سمت رسمی امروز خود، رقیب مطبوعاتی «ایران» هم محسوب می‌شود، از سی ساله شدن یک رسانه، یک همکار و یک همراه بسیار خرسندم. روزنامه ایران در همه سال‌های فعالیت خود نقش زیادی در آگاهی‌بخشی، حمایت درست و واقعی از دولت‌ها و انتقال دوسویه اطلاعات و اخبار میان دولت و ملت داشته است. امیدوارم که در دولت چهاردهم هم روزنامه ایران بتواند دوران باشکوهی را سپری کند. روزنامه ایران معرفی کرده است. این امر قابل ستایش است. چنین ظرفیتی حاصل تداوم کار رسانه‌ای است و این تداوم امری است که باید در ایران امروز ما آن را قدر دانست. به امید عمر دراز «ایران» و سربلندی ایران عزیز ما و با آرزوی بالندگی هرچه بیشتر روزنامه‌های ایران.



الیاس حضرتی

رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت



دولت در ایران قانونگذار یا قاضی نیست. اما به همان اندازه که نهاد دولت اختیار دارد، دولت چهاردهم برای انتقال این مرجعیت به داخل و بازسازی جایگاه رسانه‌های داخلی فعالیت خواهد کرد. مهم‌ترین کار دولت در این زمینه، اتفاقاً هیچ کاری نکردن است. یعنی دولت چهاردهم مهم‌ترین وظیفه و مسئولیت خود را این طور تعریف کرده است که مانع کار، فعالیت و تکاپوی قانونی رسانه‌های کشور نشود.